

مقدمه

مهم‌ترین مسئله در عرفان عملی، «مقامات و منازل سلوکی» است. به همین علت، برخی از بزرگان اساساً عرفان علمی را با عنوان «علم منازل آخرت» معرفی کرده‌اند (ر.ک. فناری، ۱۳۸۴، ص ۲۷). بر این اساس، از نخستین سال‌های طرح مباحث عرفانی، یکی از دل‌مشغولی‌های عمده عارفان بیان منازل و مقامات سلوکی است. در این میان، ضمن تلاش‌هایی که برای تبیین مفهومی «منزل» و «مقام» و روشن کردن تفاوت آنها با «حال» داشته‌اند، به تحلیل و تعیین تعداد منازل و مقاماتی پرداخته‌اند که یک سالک برای رسیدن به هدف نهایی سلوک، باید طی نماید. اما اختلافات فراوانی در تعیین تعداد و همچنین ترتیب این مقامات و منازل در میان آنان پدید آمده است. شاید هیچ‌گاه نتوان دو عارف را پیدا کرد که در این زمینه، وحدت نظر داشته باشند! این مسئله ممکن است موجب شود عده‌ای اساس عرفان عملی را ذوقی و سلیقه‌ای و وابسته به دیدگاه عارف بدانند. این نوشتار سعی دارد ضمن تعریف «منزل» و «مقام» و «حال» و بیان تفاوت‌های آنها، پس از اشاره به اختلافات موجود در بیان تعداد و ترتیب مقامات و منازل سلوکی، به تحلیل چرایی این اختلافات بپردازد.

تعریف «حال» و «مقام»

در اصطلاحات عرفانی، «منزل» و «مقام» یک حقیقت بیش نیست. اختلاف آنها اعتباری است. هریک از مراحل و پله‌های سلوکی از این نظر که سالک از آنها عبور می‌کند، «منزل» نامیده می‌شود و از این نظر که سالک مدتی در آنجا توقف می‌کند «مقام» خوانده می‌شود. *خواجہ عبدلله انصاری* در ابتدای کتاب *صد میدان* در این باره می‌گوید: هزار مقام در سیر و سلوک وجود دارد «... و هر یکی از آن هزار مقام، رونده را منزل است و پاینده را مقام» (انصاری، ۱۳۸۹، ص ۱۴-۱۵).

مقامات یا منازل براساس دیدگاه مشهور، جایگاه‌ها یا ایستگاه‌هایی است که سالک باید با اختیار خود، آنها را پشت سر بگذارد تا به مقام ملاقات رب و قرب الهی دست یابد. به تعبیر دیگر، این منازل و مقامات اموری «کسی»‌اند. عارفان نیز قبول دارند که همه یا بیشتر مقامات، اموری ثابت و دایمی است؛ یعنی همواره همراه با سالک هستند. برای مثال، سالک تا زمانی که سالک است، مقام «رضا» و «توکل» و «تسلیم» را خواهد داشت؛ این گونه نیست که پس از وصول به منزل بالاتر، دیگر نیازی به مقام پیشین نداشته باشد. اما احوال یا حالات اموری است که بی‌اختیار به درون سالک وارد می‌شود و سالک باید بکوشد تا از آنها بهره‌ای لازم را ببرد. در اینکه آیا حالات دایمی است یا نه، اختلاف است. بعضی آنها را دایمی می‌دانند و برخی آنها را غیردایمی. اما بیشتر محققان، از جمله ابن‌عربی حالات را غیردایمی می‌دانند (ابن‌عربی، بی تا، باب ۱۹۲). قشیری در تعریف «مقام» و «حال» می‌گوید:

چرایی اختلاف عارفان در تعداد و ترتیب مقامات سلوکی

احمدحسین شریفی / دانشیار موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۴

sharifi@sharifi49.ir

چکیده

تبیین مقامات و منازل سلوکی از مهم‌ترین رسالت‌های علم عرفان عملی است. عارفان تاکنون نتوانسته‌اند به‌طور مشخص، تعداد این منازل و مقامات را تا رسیدن به هدف مطلوب مشخص کنند. در این زمینه، اختلافات فاحشی میان آنان وجود دارد. مدعی این مقاله آن است که این اختلافات را هرگز نمی‌توان نشانه سلیقه‌ای یا ذوقی بودن این بحث دانست، بلکه به دلایل گوناگون، می‌توان گفت: ماهیت علم عرفان عملی چنین اقتضایی دارد. علل فراوانی برای توجیه چنین اختلافاتی می‌توان ذکر کرد. اختلاف در ذکر اجمالی یا تفصیلی، اختلاف در اصلی یا استطرادی بودن طرح مقامات، اختلاف در مبدأ و منتهای سلوک، توجه به وضعیت سؤال‌کننده، اختلاف در معیار و بنیان ترتیب‌بندی، تنوع و تعدد تجربیات سلوکی عارفان، اصالت دادن یا اصالت ندادن به اعداد خاص مثل هفت و چهل و صد و هزار، و خلط میان مقامات و حالات را می‌توان از اهم دلایل اختلاف در تعداد و ترتیب ذکر مقامات و منازل سلوکی دانست.

کلیدواژه‌ها: عرفان، عمل، مقام، منازل، حالات، سلوک.

مقام آن بود که بنده به منازل متحقق گردد بدو، به لونی از طلب و جهد و تکلف، و مقام هر کسی جای ایستادن او بود بدان نزدیکی و آنچه به ریاضت بیاید، و شرط آن بود که از این مقام به دیگر نیارد تا حکم این مقام تمام به جای نیارد... «حال» نزدیک قوم، معنی ای است که بر دل درآید بی آنکه ایشان را اندر وی اثری باشد و کسی، و آن از شادی بود یا از اندوهی، یا بسطی یا قبضی یا شوقی یا هیبتی یا جنبشی. احوال عطا بود و مقام کسب، و احوال از عین جود بود و مقامات از بذل مجهود، و صاحب مقام اندر مقام خویش متمکن بود و صاحب حال برتر می شود (قشیری، ۱۳۸۷، ص ۹۱).

عزالدین محمود کاشانی در کتاب *مصباح الهدایة* در این باره می گوید:

مراد از «حال» نزدیک صوفیان، واردی است غیبی که از عالم علوی گاه گاه به دل سالک فرود آید، و در آمد شد بود تا آن گاه که او را به کمند جذبۀ الهی، از مقام ادنی به اعلی کشد. و مراد از «مقام» مرتبه ای است از مراتب سلوک که در تحت قدم سالک آید و محل استقامت او گردد و زوال نپذیرد. پس حال که نسبت به فوق دارد، در تحت تصرف سالک نیاید، بلکه وجود سالک محل تصرف او بود، و مقام که نسبت به تحت دارد، محل تصرف سالک بود، و از این جهت صوفیان گفته اند: «الاحوال مواهب و المقامات مکاسب»، و اختلاف اقوال مشایخ در احوال و مقامات از اینجاست که یک چیز را بعضی «حال» خوانند و بعضی «مقام»؛ چه جمله مقامات در بدایت حال باشند و در نهایت مقام شوند... (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵).

اختلاف در تعداد حالات و مقامات

همان گونه که اشاره شد، درباره تعداد حالات و مقاماتی که سالک باید برای وصول به مطلوب نهایی خود طی کند، اختلافات زیادی در میان عارفان مسلمان وجود دارد؛ هم در تعداد آنها اختلاف است و هم در ترتیب و چینش آنها. در این قسمت، براساس ترتیب تاریخی، به بیان دیدگاه برخی از بزرگان تصوف و عرفان اسلامی می پردازیم:

شقیق بلخی (م ۱۹۴ق) در کتاب *آداب العبادات* (بلخی، ۱۳۶۶)، به عنوان نخستین اثر در حوزه عرفان عملی، منازل سلوکی را چهار منزل معرفی می کند: «انّ المنازل التي يعمل فيها اهل الصدق اربع منازل: اولها الزهد، و الثانی الخوف، و الثالث الشوق الی الجنة، و الرابع المحبة لله. و هذه منازل الصدق» (بلخی، ۱۳۶۶). منزلی که اهل صدق در آنها به فعالیت می پردازند چهار منزل است: زهد، خوف، شوق به بهشت، محبت به خدا.

یحیی بن معاذ (م ۲۵۸ق)، از عارفان قرن سوم هجری، مقامات و منازل را هفت منزل می دانست: «الدرجات التي يسعى اليها ابناء الاخرة سبع: التوبة، ثم الزهد، ثم الرضا، ثم الخوف، ثم الشوق، ثم المحبة، ثم المعرفة» (اصفهانی، ۱۴۰۷ق، ص ۶۴)؛ منزلی که اهل آخرت به سوی آنها در حال حرکتند هفت منزل است: توبه، زهد، رضا، خوف، شوق، محبت و معرفت.

ابوسعید خراز (م ۲۷۹ یا ۲۸۶ق)، از دیگر عارفان قرن سوم هجری، براساس نقل *عطار نیشابوری* در *تذکرة الاولیاء*، مقامات سلوکی را چهار منزل می دانست: اول مقامات اهل معرفت «تجیر» است با افتقار، پس «سرور» است با اتصال، پس «فنا» است با انتباه، پس «بقا» است با انتظار. و نرسد هیچ مخلوقی بالای این. اگر کسی گوید: پیامبر ﷺ نرسید؟» گوئیم: رسید (عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص ۴۹۰).

ابوالحسین نوری (م ۲۹۵ق) کتابی با عنوان *مقامات القلوب* دارد. وی از شخصیت های مشهور مکتب بغداد بوده است. *نوری* در این رساله، با استناد به آیاتی از قرآن کریم، مقامات قلوب را چهار مقام می داند. توضیح آنکه وی می گوید: خداوند در قرآن کریم، «قلب» را با چهار نام معرفی کرده است: «صدر»، «قلب»، «فؤاد» و «لب». او «صدر» را جایگاه اسلام می داند؛ زیرا خدای متعال می فرماید: «أفمن شرح الله صدره للإسلام فهو على نور من ربه» (زمر: ۲۲)؛ و «قلب» را معدن ایمان می داند؛ زیرا قرآن می فرماید: «و لكن الله حبیب اليك الايمان و زينه في قلوبكم» (حجرات: ۷)، و «فؤاد» را سرچشمه معرفت می داند؛ زیرا قرآن می فرماید: «ما كذب الفؤاد ما رأى» (نجم: ۱۱)، و «لب» را معدن توحید می نامد. قرآن می گوید: «انّ في خلق السماوات و الارض و اختلاف الليل و النهار لآيات لاولی الالباب» (آل عمران: ۱۹۰). وی پس در تعریف هریک از این چهار مقام و رابطه آنها با یکدیگر می گوید:

«توحید» منزّه داشتن حق است از دریافته شدن. و «معرفت» اثبات صفات والا و اسمای حسنا برای حق است، و «ایمان» وابستگی به گسستگی از همه سود و زیان هایی است که قلبها را شیفته دارد به لوی حق – عزوجل – و «اسلام» تسلیم و سپردن همه کارهاست به خدای – عزوجل – در آشکار و نهان. و این نورها در باطن موخدان موجود است. معرفت جز با توحید، و ایمان جز با معرفت، و اسلام جز با ایمان درست نیاید. پس کسی را که توحید نیست معرفت نیست، و آن را که معرفت نیست ایمان نیست، و آن که ایمان ندارد اسلام ندارد، و هر کس اسلام ندارد کار و رفتار و کردار دیگرش او را سودی ندهد (نوری، ۱۳۶۸).

ابونصر سراج طوسی (م ۳۷۸ق) در کتاب *اللمع فی التصوف*، هفت مقام را به ترتیب ذیل بیان می کند: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا.

ابوبکر کلاباذی (م ۳۸۰ق) در کتاب *التعرف لمذهب اهل التصوف* (کلاباذی، بی تا)، هفده مقام سلوکی را ذکر می کند: توبه، زهد، صبر، فقر، تواضع، خوف، تقوا، اخلاص، شکر، توکل، رضا، یقین، ذکر، انس، قرب، اتصال و محبت.

ابوطالب مکی (م ۳۸۶ق)، در کتاب *ارزشمند قوت القلوب* (مکی، ۲۰۰۷) نه مقام را برمی شمارد: توبه، صبر، شوق، رجا، خوف، زهد، توکل، رضا و محبت.

ابوعبدالرحمان سلمی (م ۴۱۲ق) در کتاب *درجات المعاملات* (سلمی، ۱۳۶۹) عناوین و موضوعاتی را که به عنوان مقامات ذکر می کند مجموعاً ۴۴ موضوع ذیل است، هرچند همه آنها را نمی توان از منازل سلوکی

دانست: توبه، انابه، تقوا، خوف، رجا، زهد، توکل، اخلاص، وفا، فقر، جود و سخا، تفکر، حیا، عنایت، رضا، تصوف، خُلُق، زیارت، سماع، وجد، وجود، تواجد، حق، حقیقت، معرفت، یقین، تقرید، تجرید، فراست، محبت، عشق، شوق، علم‌الیقین، عین‌الیقین، موافقت، مشاهده، انس، سکر، فنا، بقا، جمع، و تفرقه.

همین نویسنده در کتاب *سلوک العارفين* (سلمی، ۱۳۶۹)، نوزده منزل را ذکر می‌کند: توبه، انجام وظایف و تکالیف دینی در زمان‌های مقرر شده، ورع، زهد، خوف، رجا، صبر، رضا، توکل، تقویض، تسلیم، مجاهده، حیا و اراده، فقر، مکاشفه، فنا و بقا، تمکین، جمع، و تفرقه.

ابومنصور اصفهانی (م ۴۱۸ق) در کتاب *نهج الخاص* (اصفهانی، ۱۳۶۷) چهل منزل را ذکر می‌کند: توبه، اراده، صدق، اخلاص، محاسبه، ورع، زهد، توکل، فقر، صبر، رضا، خوف، رجا، معامله، رعایت، ادب، ریاضت، فتوح، رغبت، رهبت، حقیقت، محبت، شوق، سماع، وجد، حرکت، سکون، طمأنینه، مشاهده، مراقبت، مکاشفه، سرّ، یقین، معرفت، تصوف، غیرت، مکر، غربت، ورود، همت.

ابن سینا (م ۴۲۸ق) در *نمط نهم از الاشارات و التنبيهات* (ابن سینا، ۱۴۱۳ق) منازل سیر را یازده مرحله ذکر کرده است: اراده، ریاضت، وقت، توغل، استیفا، انقلاب، تغلغل، مشیت، تعریج، تردد، و وصول. *خواجه عبدالله انصاری* (۳۹۶-۴۸۱) در دو کتاب *صد میدان* (انصاری، ۱۳۸۹، ص ۲۵۳-۳۳۴) و *منازل السائرين*، صد منزل و مقام سلوکی را بیان می‌کند (القاسانی، ۱۳۸۵)، هرچند ترتیب ذکر مقامات در این دو کتاب در جاهایی با یکدیگر متفاوت است.

خواجه عبدالله انصاری در کتاب *منازل السائرين* مقامات و منازل را در ده بخش اصلی می‌گنجاند و هر یک از آن بخش‌ها را به ده باب تقسیم می‌کند که در مجموع، یکصد باب می‌شود. بخش اول، که آن را بخش «بدایت‌ها» می‌نامد، مشتمل بر این ده باب است: (۱) یقظه، (۲) توبه، (۳) محاسبه، (۴) انابه، (۵) تفکر، (۶) تذکر، (۷) اعتصام، (۸) فرار، (۹) ریاضت و (۱۰) سماع.

بخش دوم، که آن را «ابواب» می‌گوید، مشتمل بر این ده باب است: (۱۱) حزن، (۱۲) خوف، (۱۳) اشفاق، (۱۴) خشوع، (۱۵) اخبات، (۱۶) زهد، (۱۷) ورع، (۱۸) تبتل، (۱۹) رجا، و (۲۰) رغبت.

بخش سوم، که از آن به «معاملات» تعبیر می‌کند، مشتمل بر ده باب ذیل است: (۲۱) رعایت، (۲۲) مراقبت، (۲۳) حرمت، (۲۴) اخلاص، (۲۵) تهذیب، (۲۶) استقامت، (۲۷) توکل، (۲۸) تقویض، (۲۹) تقه، و (۳۰) تسلیم.

بخش چهارم، که با عنوان «اخلاق» نام‌گذاری شده است، مشتمل بر این ده باب است: (۳۱) صبر، (۳۲) رضا، (۳۳) شکر، (۳۴) حیا، (۳۵) صدق، (۳۶) ایثار، (۳۷) خلق، (۳۸) تواضع، (۳۹) فتوت، و (۴۰) انبساط.

بخش پنجم، که آن را بخش «اصول» می‌نامد، مشتمل بر ده باب است: (۴۱) قصد، (۴۲) عزم، (۴۳) اراده، (۴۴) ادب، (۴۵) یقین، (۴۶) انس، (۴۷) ذکر، (۴۸) فقر، (۴۹) غنا و (۵۰) مقام مراد.

بخش ششم *منازل السائرين* «وادی‌ها» نام دارد که مشتمل بر ده باب است: (۵۱) احسان، (۵۲) علم، (۵۳) حکمت، (۵۴) بصیرت، (۵۵) فراست، (۵۶) تعظیم، (۵۷) الهام، (۵۸) سکینه، (۵۹) طمأنینه و (۶۰) همت.

بخش هفتم، که «احوال» نامیده می‌شود، این ده باب را دربر می‌گیرد: (۶۱) محبت، (۶۲) غیرت، (۶۳) شوق، (۶۴) قلق، (۶۵) عطش، (۶۶) وجد، (۶۷) دهشت، (۶۸) هیمان، (۶۹) برق، و (۷۰) ذوق.

بخش هشتم یا بخش «ولایات» مشتمل بر این ده باب است: (۷۱) لحظ، (۷۲) وقت، (۷۳) صفا، (۷۴) سرور، (۷۵) سرّ، (۷۶) نَفَس، (۷۷) غربت، (۷۸) غرق، (۷۹) غیبت و (۸۰) تمکن.

بخش نهم، که با عنوان «حقایق» معرفی می‌شود، مشتمل بر ده باب ذیل است: (۸۱) مکاشفه، (۸۲) مشاهده، (۸۳) معاینه، (۸۴) حیات، (۸۵) قبض، (۸۶) بسط، (۸۷) سکر، (۸۸) صحو، (۸۹) اتصال، و (۹۰) انفصال.

و سرانجام بخش دهم یا بخش «نهایت» مشتمل بر این ده باب است: (۹۱) معرفت، (۹۲) فنا، (۹۳) بقا، (۹۴) تحقیق، (۹۵) تلبیس، (۹۶) وجود، (۹۷) تجرید، (۹۸) تقرید، (۹۹) جمع، و (۱۰۰) توحید.

شیخ *ابومحمد روزبهان بقلی شیرازی* (م ۶۰۶ق) در کتاب *مشرّب الارواح*، ۱۰۰۱ مقام را بیان می‌کند (بقلی، ۱۴۲۶ق). نویسنده، کتاب خود را در بیست باب تنظیم کرده که بیشتر آنها مشتمل بر پنجاه فصل است و هر فصلی نیز ناظر به یکی از مقامات نویسنده در تبیین چرایی تدوین این کتاب، می‌گوید: پس از آنکه با عنایت الهی، موفق به طی مقامات سلوکی شدم و به مشاهده جمال و جلال الهی نایل آمدم و در مقامات و حالات سیر نمودم و به مقام توحید رسیدم، به پاس شکرگزاری به درگاه الهی و عمل به دستور حضرت حق، که «و اما بنعمه ربک فحدث» (ضحی: ۱۱) تصمیم گرفتم که طالبان این طریق و سالکان راه عرفان را از برخی مقامات عارفان مطلع سازم. به همین علت، از میان مقامات عارفان و با توجه به میزان فهم مخاطبان، هزار مقام انتخاب کردم تا خوانندگان بدانند که اولیای الهی و عارفان چه مقاماتی دارند و از چه منزلتی در درگاه الهی برخوردارند.

عناوین باب‌های بیست‌گانه این کتاب به این شرح است: باب اول: فی مقامات المجذوبین؛ باب دوم: فی مقامات السالکین؛ باب سوم: فی مقامات السابقین؛ باب چهارم: فی مقامات الصدیقین؛ باب پنجم: فی مقامات المحبین؛ باب ششم: فی مقامات المشتاقین؛ باب هفتم: فی مقامات العاشقین؛ باب هشتم: فی مقامات العارفين؛ باب نهم: فی مقامات الشاهدين؛ باب دهم: فی مقامات المقربين؛ باب یازدهم: فی مقامات الموحدين؛ باب دوازدهم: فی مقامات الواصلین؛ باب سیزدهم: فی مقامات النقباء؛ باب چهاردهم: فی مقامات الاصفیاء؛ باب پانزدهم: فی مقامات الاولیاء؛ باب شانزدهم: فی مقامات اهل الاسرار من النجباء؛ باب هفدهم: فی مقامات المصطفین؛ باب هجدهم: فی مقامات الخلفاء؛ باب

نوزدهم: فی مقامات البدلاء؛ باب بیستم: فی مقامات الاقطاب. نخستین مقامی که روزبهان در این کتاب بیان می‌کند «فی مقام الروح فی بدو امرها قبل دخولها فی الجسد» است و آخرین مقام نیز با عنوان «فی مقام علم الاسماء الکلیه» است.

عطار نیشابوری (۶۲۷ق) در *منطق الطیر* (عطارنیشابوری، ۱۳۷۴) هفت مقام را بیان می‌کند: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر، و فنا.

ابونجیب سهروردی (۴۸۰-۵۶۳ق) در کتاب *آداب المریدین* (سهروردی، ۱۳۶۳)، چهارده مقام را ذکر می‌کند: انتباه، توبه، انابت، ورع، محاسبه، اراده، زهد، فقر، صدق، تصبّر، صبر، رضا، اخلاص، و توکل.

خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق) در کتاب *ارزشمند اوصاف الاشراف* (طوسی، ۱۳۶۹) ۳۱ مقام و منزل را با ترتیب خاصی بیان می‌کند: ایمان، ثبات، نیت، صدق، انابه، اخلاص، توبه، زهد، فقر، ریاضت، محاسبه، مراقبه، تقوا، خلوت، تفکر، خوف، رجا، صبر، شکر، اراده، شوق، محبت، معرفت، یقین، سکون، توکل، رضا، تسلیم، توحید، اتحاد، و وحدت. و فنا یا «دارالقرار».

در مقابل، برخی از بزرگان عرفان اسلامی گفته‌اند: راه سیر و سلوک یک قدم بیش نیست و آن «بندگی کردن» است. اما همین یک قدم بر حسب حالات گوناگون انسان و میزان دوری و نزدیکی او، ممکن است به منزل‌ها و مراحل تقسیم شود. استاد حسن‌زاده آملی می‌فرماید:

بعضی‌ها هم در کتاب‌هایشان فرمودند که منزل دو تاست و بیش از دو تا نیست. اینها هم درست فرموده‌اند. دو مقام و منزل است: یک منزل قدم بر سر نفس نهادن، و یکی قدم بر کوی دوست گذاردن. ... اینها همه به یک جهاتی درست فرمودند (حسن‌زاده آملی، ص ۱۲۷).

علت اختلاف عددی مقامات و منازل سلوکی

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تعداد منازل و مقامات از یک منزل تا هزار و یک منزل در کش و قوس است! طبیعتاً با مشاهده این اختلافات، سؤالی که به ذهن می‌آید این است که علت این تعدد و تفاوت چیست؟ آیا صرفاً اعتباری و سلیقه‌ای است و هر کسی براساس میل و سلیقه خود، هر تعدادی از امور را که خواسته است، به‌عنوان منازل و مقامات سلوکی بیان کرده است؟ و یا اینکه این اختلافات وجه معقول و موجهی دارد؟

در توجیه این اختلافات، چند وجه را می‌توان ذکر کرد:

الف. اختلاف در اجمال و تفصیل

این اختلافات در بسیاری موارد، از نوع اختلاف به اجمال و تفصیل است؛ به این معنا که یک عارف

بنای بر اختصار داشته است و عارفی دیگر به عللی تصمیم به بیان تفصیلی مقامات و منازل. برای مثال، کسی همچون روزبهان بقلی در *مشرَب الارواح* بنای بر تفصیل داشته و به همین سبب تعداد مقامات را به ۱۰۰۱ مقام رسانده است، اما ابوطالب مکی در کتاب *حجیم قوت القلوب*، به هنگام طرح مقامات، بنای بر اختصار داشته و به بدین‌روی، دلیل به ذکر نه مقام بسنده کرده است.

ب. اصلی یا استطرادی بودن مقامات

برخی از عارفان در بیان مقامات و منازل سلوکی متمرکز شده‌اند و دغدغه دیگری نداشته‌اند؛ اما برخی دیگر به‌صورت استطرادی، به بیان منازل و مقامات پرداخته‌اند. بدین‌روی، در نوع چینش آنها دقت چندانی به کار نگرفته‌اند. برای مثال، سهروردی در اواخر کتاب *عوارف المعارف* سعی می‌کند به اختصار، به مقامات و منازل اشاره‌ای داشته باشد. به همین سبب، هم در تعداد آنها و هم در نوع چینش آنها دقت نکرده و مطالب او در این باب‌ها، تقریباً به‌صورت پراکنده مطرح شده است. اما عطار نیشابوری در *منطق الطیر*، بنای بر طرح مقامات و منازل طریقت به شیوه‌ای بدیع، داشته است. از این‌رو، در چینش و ترتیب میان آنها، دقت خود را به کار گرفته است.

ج. اختلاف در مبدأ و منتهای سلوک

تعداد مقامات و منازل بستگی به مبدأ و مقصد حرکت ما دارد. اگر مبدأ حرکت را براساس نظر مشهور بگیریم، به این صورت که از «توبه» یا «یقظه» آغاز کنیم، تعداد مقامات به مراتب کمتر از آن است که مبدأ حرکت را از عوالم قوس نزول بگیریم؛ کاری که روزبهان بقلی در *مشرَب الارواح* انجام داده است. و اگر همچون خواجه نصیرالدین طوسی در *اوصاف الاشراف* آغاز حرکت را از ایمان و ثبات در ایمان در نظر بگیریم تعداد منازل و مقامات متفاوت خواهد بود با زمانی که فرض را بر برخورداری سالک از سطح فضایل اخلاقی می‌گیریم.

د. توجه به حال و وضعیت سؤال‌کننده

بسیاری از عرفا در پاسخ به سؤال و مخاطب ویژه، به بیان مقامات و منازل سلوکی اقدام کرده‌اند. برای مثال، ابوعبدالرحمان سلمی هر دو کتاب *درجات المعاملات* و *سلوک العارفين* را، که در آنها به تشریح منازل و مقامات سلوکی پرداخته، در پاسخ پرسش افرادی خاص بیان کرده است. کتاب *درجات المعاملات* را در پاسخ کسی که از او تقاضا کرد درجات سلوکی را برای وی بیان کند، نگاشت و رساله کم‌حجم *سلوک العارفين* را نیز در پاسخ سؤالی درباره چگونگی سلوک محققان و مراتب

مقامات سالکان نوشت. وی به‌عنوان یک عالم و اندیشمند و محقق، در نگارش این دو رساله حال سؤال‌کننده را رعایت کرده است.

خواججه عبدالله انصاری هم *منازل السائرين* را، آن‌گونه که خود او در مقدمه کتاب می‌گوید، در پاسخ به درخواست عده‌ای از مریدانش که از او می‌خواستند مراحل سلوکی را برای آنان تدوین نماید، به رشته تحریر درآورد. خود او در همان مقدمه می‌گوید: برای پرهیز از تطویل و جلوگیری از ملال‌آوری، سعی کرده‌ام به اختصار سخن بگویم و از بیان تفصیلی‌تر مقامات خودداری کرده‌ام. اگر خواججه عبدالله انصاری نمی‌خواست حال مخاطبان و سؤال‌کنندگان را رعایت کند ممکن بود به‌جای یکصد منزل، یکهزار منزل مورد اشاره *ابوبکر کتانی* را تبیین نماید.

همچنین شیخ محمود شبستری منظومه *گلشن راز* خود را در پاسخ به سؤالات *امیر حسینی هروی* (م ۷۱۸ق) مطرح کرده است. به همین سبب، وقتی *امیر حسینی هروی* از او می‌پرسد:

مسافر چون بود، رهرو کدام است؟
که را گویم که او مرد تمام است؟

وی نیز با توجه به شناختی که از سطح دانش و معلومات *امیر حسینی هروی* داشته است، به پاسخ او می‌پردازد (شبستری، ۱۳۷۱، ابیات ۳۱۱-۳۵۲).

ه. اختلاف در معیار و بنیان ترتیب‌بندی

برخی از عارفان کوشیده‌اند ترتیب مقامات را براساس ترتیب ظهور انبیاء علیهم‌السلام بیان کنند. برای مثال، شبستری در *گلشن راز* بر همین اساس سیر می‌کند؛ یعنی با توجه به ترتیب ظهور انبیاء علیهم‌السلام و با توجه به اینکه در هریک از پیامبران یکی از این صفات غلبه داشته و به تعبیر دیگر، هر کدام از آنها مظهر اکمل و اتم یکی از مقامات بوده‌اند، به بیان مقامات پرداخته است: توبه، تجلیه و پاکی از افعال و صفات نکوهیده، تمکین، توکل، رضا، تسلیم، فنا. برخی دیگر از نویسندگان براساس تجربیات معنوی و سلوکی خود، منازل و مقامات را مرتب کرده‌اند. برخی دیگر سعی کرده‌اند حالت مقدمه و ذی‌المقدمه یا حتی علت و معلول میان مقامات ایجاد کنند؛ به این صورت که مقام دوم را محصول یا نتیجه مقام نخست دانسته و مقام سوم را محصول و نتیجه مقام دوم و به همین ترتیب. برای مثال، شقیق بلخی در رساله *آداب العبادات* و خواججه نصیرالدین طوسی در کتاب *اوصاف الاشراف*، سعی کرده‌اند چنین کاری انجام دهند.

و. اختلاف در توانمندی‌های علمی و عملی سالکان

وجه دیگری که برای اختلاف در ذکر منازل سلوکی می‌توان بیان کرد این است که در سفر

روحانی و معنوی نیز مثل سفر مادی و مکانی، سالک دارای مبدأ و مقصدی است. کسی که نخستین بار این راه یا بخشی از آن را طی می‌کند، طبیعتاً مسیر حرکت خود را نشانه‌گذاری می‌کند، خطرات را با ذکر علایمی گوشزد می‌کند و ایستگاه‌های امن و استراحتگاه‌ها و کاروان‌سراهای مورد اعتماد را معرفی می‌کند تا سالکان بعدی راحت‌تر و با چشمان بازتری بتوانند این مسیر را طی کنند. با توجه به اینکه شناخت همه سالکان از خطرات محیطی یکسان نیست و با توجه به اینکه توانمندی‌های افراد متفاوت است، ممکن است - مثلاً - یک سالک دو ایستگاه و استراحتگاه را با فاصله ۳۰ کیلومتر از یکدیگر مشخص کند، اما سالک دیگر توان حرکت مداوم به میزان ۳۰ کیلومتر را نداشته باشد، و نیاز به یک ایستگاه و استراحتگاه دیگری هم داشته باشد و به همین سبب، میان این دو استراحتگاه، یک ایستگاه دیگری را نیز در نظر بگیرد.

ز. اختلاف در تجربیات سلوکی

علت دیگری که می‌توان برای اختلاف در ذکر مقامات و حالات بیان کرد این است که هرچند هر کدام از توصیف‌کنندگان منازل و مقامات سلوکی به‌گونه‌ای سخن گفته‌اند که گویا صرفاً نفس‌الامر و واقع را گزارش می‌دهند، اما در حقیقت، آنها گزارش‌کننده تجربیات سلوکی خود هستند، و با توجه به اینکه حالات سلوکی و همچنین مقامات و منازل سلوکی، همگی حاصل تجربیات سالک و عارف است، و چون هر شخصی حالات و تجربیات اختصاصی خود را دارد و دارای سبک و سیاق سلوکی خود است، طبیعتاً هنگام بیان منازل و حالات سلوکی، اختلاف پیش می‌آید.

ح. اصالت دادن به برخی اعداد

تأکید عملی برخی از نویسندگان بر تحفظ بر برخی اعداد مثل هفت، چهل، صد یا هزار، یکی دیگر از علل اختلاف در تعداد مقامات و منازل است. البته برخی از نویسندگان به احتمال زیاد، هیچ توجهی به تعداد مقامات و حالاتی که بیان کرده‌اند، نداشته‌اند. اما برخی دیگر کاملاً با توجه و آگاهی نسبت به شمارگان مقامات و حالات، آنها را ذکر کرده‌اند. خواججه عبدالله انصاری به سبب آنکه می‌خواهد منازل را به تعداد اسماء الله بیان کند، سعی می‌کند، یکصد منزل ذکر کند. *ابومنصور اصفهانی* برای رعایت عدد چهل، که بار معنایی خاصی در فرهنگ اسلامی دارد، سعی می‌کند چهل منزل و حال را بیان کند. *روزبهان بقلی* برای آنکه جمله‌ای را که از حضرت خضر علیه‌السلام نقل شده است تأیید کند، هزار مقام را بیان دارد.

ط. خلط میان مقامات و حالات

نهمین وجه اختلاف در تعداد مقامات و منازل سلوکی این است که بسیاری از عارفان و نویسندگان به هنگام ذکر منازل عرفانی، تمایزی میان مقامات و حالات قایل نشده و آنها را به صورت مخلوط و درهم بیان کرده‌اند؛ اما برخی دیگر عالمانه و آگاهانه این دو را از هم جدا بحث کرده‌اند و یا تفاسیری که از آنها ارائه می‌دادند متفاوت است؛ به این صورت که یک چیز نزد یک عارف جزء منازل یا مقامات به‌شمار می‌رود و نزد عارفی دیگر، جزء حالات به حساب می‌آید یا بعکس. سهروردی در ابتدای باب ۵۸ کتاب *عوارف المعارف* می‌گوید: «حال و مقام از غایت اشتباه، به یکدیگر می‌مانند.» همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، عزالدین محمود کاشانی در کتاب *مصباح الهدایه*، علت اصلی اختلاف در تعداد منازل و مقامات را همین مسئله می‌داند و می‌گوید: «اختلاف اقوال مشایخ در احوال و مقامات از اینجاست که یک چیز را بعضی حال خوانند و بعضی مقام؛ چه جمله مقامات در بدایت، حال باشند و در نهایت، مقام شوند» (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵).

نتیجه‌گیری

سؤال اصلی این نوشتار این بود که علت اختلاف در تعداد و ترتیب مقامات و منازل سلوکی در میان صوفیان و عارفان مسلمان چیست؟ چرا هیچ اشتراکی در این جهت ندارند؟ این نوشتار ضمن بیان اختلافات در تعداد و ترتیب مقامات سلوکی، کوشید این حقیقت را نشان دهد که این اختلافات به هیچ وجه، امری سلیقه‌ای و ذوقی و اعتباری نیست، بلکه ناشی از واقعیاتی گریزناپذیر در سلوک عرفانی است. با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، روشن شد که این اختلافات می‌تواند علل گوناگونی داشته باشد که اهم آنها عبارت است از: اختلاف در اجمال و تفصیل، اختلاف در اصلی یا استطرادی بودن بحث مقامات در کتاب‌ها و نوشته‌های صوفیان، اختلاف در مبدأ و منتهای سلوک، اختلاف در معیار و بنیان ترتیب‌بندی، اختلاف در توانمندی‌های علمی و عملی سالکان، اختلاف در تجربیات سلوکی و در نهایت خلط میان مقامات و حالات.

با توجه به نکات ذکرشده، به نظر می‌رسد به سادگی نتوان انتظار داشت عارفان در بیان مقامات و منازل سلوکی و چگونگی ترتیب آنها، به وحدت رویه برسند. باید توجه داشت که سلوک ارتباط تنگاتنگی با توانمنداها و استعدادها و تجربیات معنوی سالک دارد، و با توجه به اختلافات طبیعی در این امور، می‌توان انتظار داشت که این اختلافات – همچون گذشته – در آینده نیز تداوم داشته باشد و این البته هیچ خللی در استحکام علم عرفان عملی وارد نمی‌کند. ماهیت این علم چنین اقتضایی دارد.

منابع

- شقیق بلخی (۱۳۶۶)، «آداب العبادات»، *معارف*، دوره چهارم، ش ۱، ص ۱۰۶-۱۲۰.
- سلمی، ابو عبدالرحمن (۱۳۶۹)، *درجات المعاملات*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- نوری، ابوالحسن (۱۳۶۸)، «مقامات القلوب»، *معارف*، دوره ششم، ش ۱-۲.
- اصفهانی، ابومنصور (۱۳۶۷)، «نهج الخاص»، *تحقیقات اسلامی*، سال سوم، ش ۱ و ۲، ص ۱۳۲-۱۴۹.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۱۳ق)، *الاشارات و التنبیها*، ط. الثانیه، بیروت، مؤسسه النعمان.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۹)، *اوصاف الاشراف*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سهروردی، ابونجیب (۱۳۶۳)، *آداب المریدین*، ترجمه عمر بن محمد بن احمد شیرکان، تهران، مولی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۳)، *تذکره الاولیاء*، چ دوم، تهران، اساطیر.
- کلاباذی، ابوبکر (بی تا)، *التعرف لمذهب اهل التصوف*، تحقیق عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور، بیروت، دارالایمان.
- اصفهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله (۱۴۰۷ق)، *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، ط الخامسه، بیروت، دار الکتب العربی.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۷)، *دروس شرح اشارات و تنبیهات نمط*، چ نهم، قم، آیت اشراق.
- قشیری، عبدالکریم بن هوزن (۳۸۷)، *رساله قشیریة*، ترجمه حسین بن احمد عثمانی، تهران، زوار.
- سلمی، ابو عبدالرحمن (۱۳۶۹)، *سلوک العارفين*، تصحیح سلیمان آتش، در: مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، ترجمه نصرالله پورجوادی و محمد سوری، تهران، نشر دانشگاهی.
- قاسانی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۵)، *شرح منازل السائرین*، تحقیق محسن بیدارفر، قم، بیدار.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۸۹)، *صد میدان*، تصحیح محمدرور مولایی، در: رسائل فارسی، چ سوم، تهران، توس.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۸۳)، *صد میدان*، تصحیح محمود نجفی، قم، اشراق.
- ابن عربی، محی‌الدین (بی تا)، *الفتوحات المکیة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مکی، ابوطالب (۲۰۰۷)، *قوت القلوب فی معامله المحبوب*، تصحیح سعید نسیم مکارم، بیروت، دار صادر.
- شبستری، شیخ محمود (۱۳۷۱)، *گلشن راز*، در: مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، به اهتمام صمد موحد، چ دوم، تهران، طهوری.
- بقلی، روزبهان (۱۴۲۶)، *مشرک الارواح*، تصحیح عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- فزاری، محمد بن حمزه (۱۳۸۴)، *مصباح الانس*، تصحیح محمد خواجه‌جوی، چ دوم، تهران، مولی.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۷)، *تصحیح غفت*، کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، چ سوم، تهران، زوار، سوم.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۴)، *منطق الطیر*، تصحیح صادق گوهرین، چ دهم، تهران، علمی و فرهنگی.